

محمد پروین گنابادی



- ۲ -

خاطره های فرهنگی

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

بیاد دارم در سال ۱۳۱۵ که در دوره دوم ادبی تدریس می کردم معلمان رشته های علمی چون ریاضی و طبیعی و جزاین ها اغلب روزها در اطاق معلمان ورقه های دانش آموزان را به من نشان می دادند که در آنها غلطهای املایی فاحشی بچشم می خورد از قبیل : مسقال (به جای مقال)، ملاحزه (به جای ملاحظه) نهوه (= بجای نحوه)، متناسب (به جای متناسب) حمل (بجای حمل)، ساق (به جای ساقط) ماده (به جای معادله)

علت این که آنها به روشی تو بیخ آمیز این ورقه ها را به من نشان می دادند این بود که در آن دبیرستان به کارهای فوق برنامه بسیار توجه می شد روشی که در آن روز گازاید تنها در کالج امریکایی تهران ممنول بود. در چنین آموزشگاههایی تنها آموزش خشک مورد نظر مریان نمی باشد بلکه آنها می کوشند با شیوه های عملی و دلپذیر و شوق انگیزی به طور همه جانبه به پرورش جوانان نیز درنگرند نیروهای بدنی آنان را بوسیله انجمنهای

فوق برنامه‌ی ورزش (فوتبال ، باسکتبال ، والیبال و ...) پرورش دهند ، نیروهای هوش و ابتکار و دقت و توجه و اندیشه و استدلال آنان را گذشته از دادن تمرینهای گوناگون درسی از راه شرکت دادن آنان در انجمنهای فوق برنامه‌ی سخنرانی ، نویسندگی ، مناظره و مانند اینها تربیت کنند برای توسعه‌ی معلومات عمومی آنان انجمن کتابخانه برای آنان تشکیل دهند تا خودشان آنرا اداره کنند و دیگران را بخواندن و مطالعه‌ی کتابهای کمکی برانگیزند و تشویق و ترغیب کنند ما برای آنان انجمن سالنامه ، روزنامه نگاری و مانند اینها تشکیل دهند و اداره امور آنها را بخود آنان واگذارند تا از این راه قوه‌ی مدیریت و دیگر نیروها و استعدادهایی را که در زندگی موفقیت آمیز ضروری است در آنها تقویت کنند.

در آن روزگار در دبیرستان شاهرضا چنین انجمن‌هایی که بوسیله‌ی خود شاگردان اداره می‌شد به بهترین وضعی تشکیل شده بود و با رهبری آقای دکتر امیر بیرجندی و دبیرانی علاقمند محیط تربیتی فعالی بوجود آمده بود.

من در آن هنگام سرپرستی سه انجمن : ادبی (نطق و مناظره و شاعری و نویسندگی) سالنامه و کتابخانه را برعهده داشتم و عصرهای پنجشنبه هر هفته با حضور تمام دبیران و شاگردان انجمن تشکیل می‌شد و دانش‌آموزان به شاهنامه خوانی ، انشاد اشعار خود ، سخنرانی ، مناظره و مشاعره می‌پرداختند . و اغلب آنان بحدی استعداد و نبوغ نشان می‌دادند که دبیرزمانی برای آنان کف می‌زدند علت این که دبیران دیگر فاطمهای املایی شاگردان را در روی ورقه‌های ریاضی و طبیعی و دیگر رشته‌ها به رخ من کشیدند ، این بود که می‌خواستند بگویند در دبیرستانی که اینهمه انجمنهای مربوط به ادب تشکیل می‌یابد چگونه شاگردان از نوشتن صحیح کلمه‌های معمولی و ساده و مصطلحی عاجزند مگر هدف این دبیرستان این نیست که : جوانان لایقی بجامه تحویل دهد جوانانی که برای خود و اجتماع اعضای سودمندی باشند ؟

براستی هم این اعتراض ضمنی آنان صد در صد وارد بود اما ، چرا چنین وضعی پیش آمده ؟

باید دریافت که چرا جوانانی که بر حسب شیوه‌های تدریس دیکته در آن روزگار از دبستان متن دیکته همیشه از کتابهای مشکل مانند کلیله و دمنه و مرزبان نامه و تاریخ معجم

والمعجم فی مابیر اشعار المعجم و منشآت قائم مقام و گلستان سعدی (ساده‌ترین آنها) و حتی تاریخ و صاف و دره نادره انتخاب می‌شد چرا دانش آموزان کلاسهای پنج و شش ادبی چنین غلطهایی مینویسند. و حتی دیکته‌های امتحانی ۶ ابتدائی که متن آنها در تهران انتخاب و تهیه می‌شد و به شهرستانها ارسال می‌گشت نیز از متنهایی مشابه همین متون برگزیده می‌شد.

براستی این وضع مشکلی حل ناشدنی به‌شمار میرفت. سرانجام پس از دیری که اندیشیدیم چنین به نظر رسید که همین انتخاب دیکته از چنین متنهایی را باید یگانه‌عامل این گمراهی جوانان شمرد. آخر این بیچارگان در سراسر دوران تحصیل خود از نوشته‌های معاصران چیزی نخوانده و ننوشته‌اند، و مغز آنها در همه دوران تحصیل از لغات نامأنوس و مرده‌ای که هیچگاه در زندگی روزانه بدان‌ها بر نمی‌خورند پر شده و دیگر جایی برای لغات عادی و مأنوس و مورد نیاز آن‌ها نمانده است. تصمیم گرفتیم دیکته‌ای امتحان داخلی کلاس ۵ را از لغات مبتدول که در روزنامه‌ها به کار می‌روند و در محاوره‌ی عمومی مورد استعمال می‌باشند انتخاب کنیم و همین کار را کردیم هنگامی که در کلاس دوسطر را خواندم شاگرانی که در سراسر دوران تحصیلی با لغات قلمبه و سلمبه سرو کار داشتند و هرگز چنین دیکته‌ای آکنده از لغتهای مأنوس بر آنها القا نشده بود یکباره بی‌اختیار و هم صدا فریاد زدند:

«زنده باد، به به ! بچه‌ها همه روی ۲۰ غلتیده‌ایم».

من گفتم چه بهتر بنویسید و آنها در نهایت خوشحالی و رضامندی دیکته را نوشتند. اما هنگامی که به تصحیح آن پرداختم سخت متأسف شدم هیچ شاگردی از نمره (۶) بالاتر نداشت و نمره‌ی بیشتر آن‌ها صفر و زیر صفر بود. با خود اندیشیدم این‌ها که گناهی ندارند که به چنین سرنوشتی دچار شوند این تقصیر ما معلمان بوده که بی‌در نظر گرفتن نیازمندی‌های آنان به شیوه‌ای مسابقه‌وار در همه‌ی کلاسها دیکته‌های آکنده از لغات نامأنوس و قلمبه سلمبه بر آنها فروخوانده و مغز آنان را بجای پر کردن از لغات مورد نیاز آنان از کلمه‌های مشکل و نامفهوم (برای آنان) آکنده‌ایم و حالا یکباره مج آن‌ها را می‌گیریم و می‌گوییم چرا زبان مورد نیاز خود را نمی‌دانی؟

در سر کلاس هنگامیکه نمره‌ها را خواندم و ورقه هر کس را به خود اودادم و لوله‌ی عجیبی برپا شد .

من آنها را به سکوت دعوت کردم و گفتم بیم بخود راه مدهید . من این دیکته را تجدید میکنم و میکوشم هر کس نمره ای بگیرد که متناسب با زحمات و کار کرد او باشد . . . و بآنان فهماندم که شما هیچ تقصیری ندارید از این پس بکوشید هنگام خواندن روزنامه و کتابهای معاصران از لحاظ املائی کلمه‌ها تمرین کنید و من هم دیکته‌هایی آکنده از لغات مورد نیاز شما انتخاب خواهم کرد و آن شیوه‌ی کهنه‌را فروخواهم گذاشت در کلاسهای دیگر هم دیکته‌ها را متناسب با نیازمندی شاگردان انتخاب می‌کردم .

آنگاه عین آن دیکته‌ها را با شرحی مفصل درباره‌ی شیوه‌ی غلط آموزش املا در مدارس به‌اداره معارف محل فرستادم که آن را بوزارت معارف بفرستند و به‌همه‌ی مدارس کشور دستور دهند شیوه‌ی آموزش املا را تغییر دهند البته سالها طول کشید که در سراسر کشور آن شیوه‌ی غلط فرو گذارده شد و از تلف شدن وقت کودکان و نوجوانان عزیز کشور جلوگیری شدیاد کردن این خاطره نمونه‌ای از اختلاف شیوه‌های نو امروز با شیوه‌های کهن در گذشته‌است .

اما در تحولاتی که پیش آمده گاهی جنبه‌ی افراط و تفریط هم چشم می‌خورد که مادر خاطره‌های دیگر نمونه‌هایی از آنها را به نظر خوانندگان عزیز خواهیم رسانید .

بقیه یادداشت‌های شاه‌ولی خان

معلوم است شما می‌خواهید افغانستان در دوام این هرج و مرج مجبور شود که بشما توصل کند .

سردار محمد هاشم خان ایس کلماتدا با تندی گفته و پاسپورت ها را برداشت سفیر دولت بریتانیا نزاکت موضوع را احساس نموده سردار محمد هاشم خان گفت خوب است به لندن تلگراف می‌کنم و هدایت می‌بخوام بعد هدایت وزارت خارجه خود را ذریعه قونسل خود در نیس بشما ابلاغ می‌نمایم سردار محمد هاشم خان گفت ما تا یک هفته منتظر جواب می‌باشیم هنوز چهار روز نگذشته بود ، قونسل انگلیس تیلفون کرد که وزارت خارجه لندن بدادن ویزه موافقه کرده .

انگلیس داخل مذاکره شد سفیر پس از آنکه جریان انقلاب افغانستان و برآمدن امان‌اله خان و معین السلطنه را توضیح داد همان اظهار قونسل خود را تأیید کرد و تصمیم دولت خود را برای عدم مداخله در قضایای داخلی افغانستان بهانه قراداده ازدادن ویزه استنکاف ورزید سردار محمد هاشم خان عصبانی شده گفت ماهر گز نمی‌خواهیم شما در امور داخلی کشور مستقلی مانند افغانستان مداخله کنید ، سر نوشت افغانستان بدست فرزندان افغانستان فیصله خواهد شد اما دولت بریتانیا حق ندارد ما را از رفتن بوطن ما ممانعت کند اگر شما ویزه نمیدهد ما یا دولت دیگر داخل مذاکره شده اینکار را خواهیم کرد